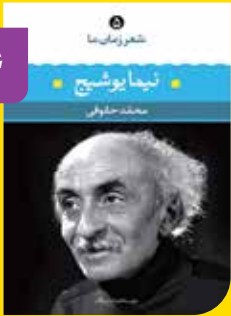


نیما یوشیج

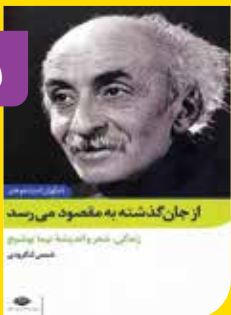
۴



این جلد از مجموعه «شعر زمان ما» نقد و تفسیر محمد حقوقی به پدر شعر نومی فارسی، نیما یوشیج اختصاص دارد. نیما کسی بود که توانست شعر سنتی فارسی را به شعر روز جهان پیوند بزند. با این کار، نیما به شعر فارسی فرصتی دوباره برای خودنمایی در میان اشعار دیگر زبان‌ها داد و فرصت قرارگرفتن در آن جایگاه والای پیشین را یکبار دیگر فراهم کرد. اما چگونه؟ این کتاب پاسخ این پرسش و پرسش‌های دیگر را می‌دهد...

از جان گذشته به مقصود می‌رسد

۵



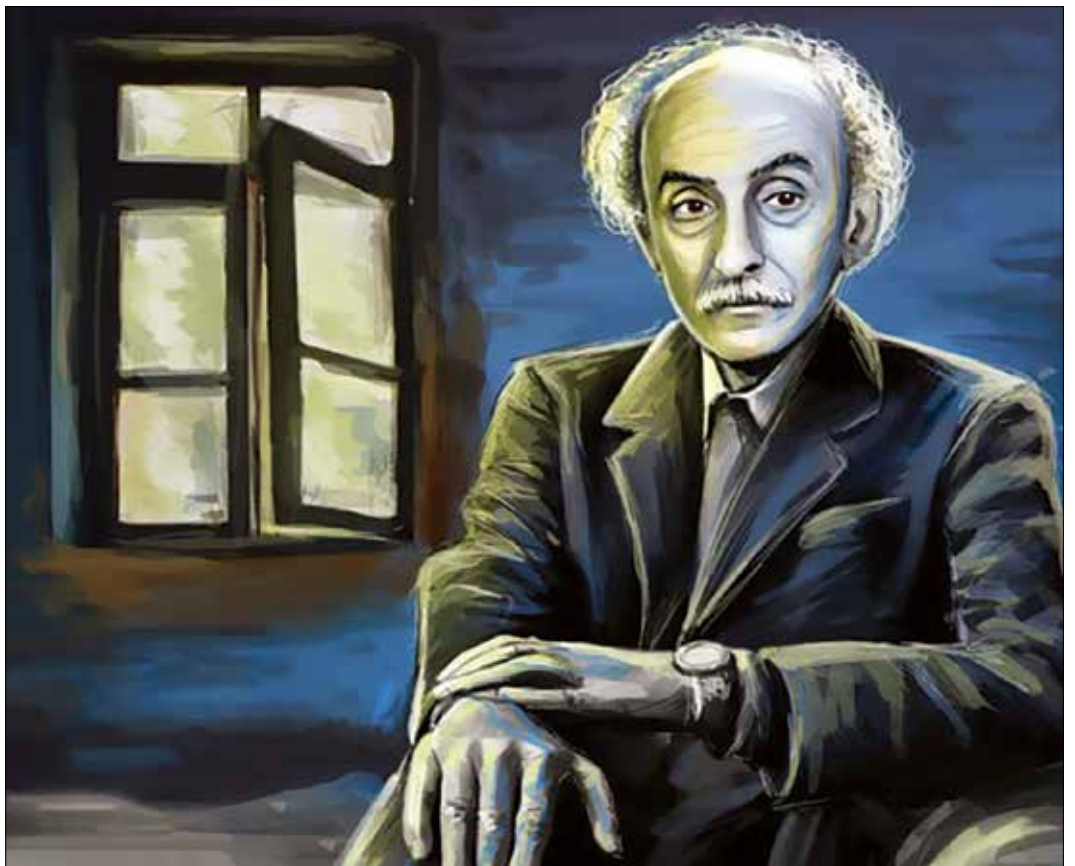
در کتاب «از جان گذشته به مقصود می‌رسد» نوشته شمس لنگرودی، می‌توان با روایات و خلیقات نیما به خوبی آشنا شد. نیمایی که در شهرهای مختلف معلمی می‌کند و از همه مهم‌تر نیمایی که شاعر است. در این کتاب می‌توان به خوبی روند شکل‌گیری شعر نو و در واقع شعر مورد علاقه نیما را دنبال کرد؛ دوره‌های سکوت شعری اش، دوره‌های پرکاری و...

بوطیقای شعر نو

۶



شعر نو چه مولفه‌هایی دارد؟ نظام اندیشگی شعر نو بر چه اصولی استوار است؟ میراث فکری نیما تا چه میزانی به شعر و جامعه امروز منتقل شده و چه راه حلی برای بحران شعر امروز ارائه می‌دهد؟ برای هیچ‌یک از این پرسش‌ها پاسخ قاطعی نداریم مگر آنکه متوجه شویم که منظور از آن «میدان دید تازه» که نیما پیوسته بر آن اصرار می‌ورزد، چیست؟ شاپور جوهرکش در این پژوهش، طرح تئوریک آن «میدان دید تازه» به صورت شماتیک و تماتیک را دنبال می‌کند...



سرایش شده، و این واحد صوتی زبان افسوس و دریغا را به دنبال دارد؛ هم‌چنان که با تکرار مکرر مصوت‌های بلند در طول سرایش، دهان از تعجب یا شگفتی یا افسوس باز می‌ماند.

این نوع رمانتیسیم به ناخودآگاه سراینده هم بسته است. عاطفه و احساس‌گرایی در بندها و سطرها سرشار از شور و مهر و ناز جذبیه است؛ آنچنان که شاعر هر دفعه افسانه را به زبانی می‌خواند. ایزد شرور، عشق، بخت، زیبایی، اشک، دلاویزی و مهر است؛ این، زبان دل افسردگان است / نه زبان پی نام خیزان.

این فرم و ساختار نمایشی، آکنده از ترکیب‌های بدیع و تصاویر تازه است و پراکندگی‌های روایی سرشار از گره‌افکنی و تعلیق. این نوع سطح زبانی معرف اندیشه شاعر در دوره‌ای است که بیشتر روایت‌های منظوم و منثور در محوریت عاطفه و تخیل به سمت افق‌های تازه می‌رفت؛ به طوری که در این خرده‌روایت‌ها جزئی‌نگری پایه گذاشته شده، و عینیت‌گرایی، فرمی بدیع و تازه به وجود آورده است. و طبق شیوه روایت که مبتنی بر گفت‌وگو است، تخیل شاعرانه بر دلالت‌های معنایی استوار است:

هان! به پیش‌آی از این دره تنگ
که پهن خوابگاه شبان‌هاست
که کسی را نه راهی بر آن است
تا در اینجا که هر چیز تنه‌است

بسرانیم دلتنگ باهم... (بند ۱۲۷ شعر افسانه)
اشعار از لحاظ ساختار نحوی از هنجارهای دستوری زبان معیار تبعیت می‌کند و واژه‌های زیست‌بوم و تصاویر محیطی پیرامون بر زیبایی اثر افزوده است.
«افسانه» روایتی از انسان معاصر بعد از اتفاق‌های مشروطه است. این تغییر فرم ریشه در تحولات اجتماعی داشته است. آن‌چنان که نگرش شاعر به جهان و هستی و عشق و قصه‌گویی هم تغییر کرده است. البته «افسانه» اولین اثر در شعر نو نیست، بلکه پنج سال قبل از نیما، صدرالدین عینی بر همین وزن شعری به نام «مارش حریت» سرود. قبل از آن هم شکل‌گیری این نوع فرم نوظهور، توسط شمس کسمایی، اقبال لاهوری، تقی رفعت و جعفر خامنه‌ای آغاز شده بود و در مسیر شعر نو گام برداشتند، اما راز جاودانگی نیما در برخورد با زبان و استمرار سرایش بوده است.

عنصر خیال آن از الگوهای زیبایی‌شناختی شعر سنتی برخوردار است.

«افسانه» در چند رویکرد معنایی آمده است. در بخشی از بندهای شعری رگه‌هایی از تفکرات اجتماعی و سیاسی هم رقم زده شده. در اشاره به نهضت جنگل و رخدادهای شمال ایران در آن برهه تاریخی حساس سروده است:

چه در آن کوه‌ها داشت می‌ساخت
دست مردم، بیالوده در گل
لیک افسوس! از آن لحظه دیگر
ساکتین را نشد هیچ حاصل

سال‌ها طی شدند از پس هم (بند ۴۱ شعر افسانه)
در این ساختار نمایشنامه‌ای (آبسورد)، دارای دو شخصیت عاشق (شاعر دیوانه) و افسانه (عشق) است، که براساس گفت‌وگو (دیالوگ) نوشته شده؛ من یکی قصه‌ام، بی سروب!

شاعر روح سرگردان خود را به بند کشیده، با خویش در کشمکش و جدل است. با درون خود در ستیزه و نبرد. درد دوری، ناکامی در عشق، سرگشتگی و آشفتگی، آزده‌خاطری و افسرده‌حالی، و تضاد بین عشق و عقل به نمایش درآورده است. در این راستا تصویری از مغالزه و عشق‌ورزی مدرن را به مخاطب نشان می‌دهد:

مبتلائی که مانده او

کس در این راه لغزان ندیده

منظومه «افسانه» از احساس‌های درونی شاعر (حدیث نفس) نشأت می‌گیرد. در این خودگویی‌های شورانگیز لحن عاشقانه در تقابل با عقل خود را نشان می‌دهد. در این راستا من‌سرایایی از من واقعی شاعر ریشه گرفته است. جذابیت گفت‌وگوها براساس من‌سرایایی‌های احساسی است. به طوری که ضمیر منفصل «من» ۱۰۱ بار تکرار شده. و ضمیر متصل آن در بیشتر افعال تکرار. در اینجا ضمیر «من» کاراکنری است که نقش هویت‌مندی برای سراینده پیدا کرده است. تنهایی محسوس در آن به گفت‌وگوهای طولانی و نفس‌گیر ارتباط مستقیم دارد؛ که ارتباط آشکاری به «دستور دهان» شاعر دارد. علاوه بر دایره واژگانی که سبب ظرفیت‌های زبانی شده است. در این شعر بیشترین آوایی که از دهان برمی‌آید، تکرار حرف در هجای بلند «آ» است، که باعث هارمونی «آه» در طول



منظومه «افسانه»
به واسطه احساس‌های
درونی شاعر (حدیث
نفس) نشأت می‌گیرد.
در این خودگویی‌های
شورانگیز لحن عاشقانه
در تقابل با عقل خود
را نشان می‌دهد. در
این راستا من‌سرایایی از
من واقعی شاعر ریشه
گرفته است. جذابیت
گفت‌وگوها براساس
من‌سرایایی‌های احساسی
است